



تجربه چین، روسیه و کوبا:

آیا تامین رفاه با آزادی در تناقض است؟

گفتگوی کانال جدید با حمید تقوایی

صفحات ۱، ۲ و ۳

سازماندهی در دل اعتراضات جاری

گفتگوی کانال جدید با شهلا دانشفر و اصغر کریمی

صفحات ۴، ۵ و ۶

تجربه چین، روسیه و کوبا: آیا تامین رفاه با آزادی در تناقض است؟

این نوشته بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید تدوین شده است

کمونیسم و سوسیالیسمی که در بلوک شوروی وجود خارجی نداشت ربطی ندارد.

خلیل کیوان: حدود سی سال است که شوروی فروپاشیده و به همراه آن کمونیسم نوع روسی هم عمرش به پایان رسیده. بسیاری از احزاب و نیروهای متعلق به این بلوک بعد از اضمحلال شوروی یا صریحا به کمپ دموکراسی و بازار آزاد پیوستند و یا به این نتیجه رسیدند که میزان دموکراسی کمونیسمشان کم بوده است. آیا اضمحلال بلوک شوروی بخاطر فقدان دموکراسی بود؟

حمید تقوایی: به نظر من علت پایه ای فقدان دموکراسی نبود، بلکه این بود که در این کشورها سوسیالیسم برقرار نشد. حتی در روسیه هم که انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید بعد از مرگ لنین سیاست صنعتی کردن بر حکومت مسلط شد. در این کشورها در حالی که دولت با اسم و عنوان کمونیسم حکومت میکرد از سوسیالیسم خبری نبود و این تناقضی بود بین ادعا و عنوان و ظاهر و تبلیغات حکومت و سیستم حاکم با واقعیت وجودی اش. به نظر

ادامه در صفحه ۲

ها بجای افراد و شرکتهای خصوصی دولت است. بهمین دلیل در این نوع کشورها بوروکراسی عظیمی شکل میگیرد که برای اعمال کنترل ناگزیر است جلوی آزادیهای مدنی و آزادیهای سیاسی را بگیرد و یا آنها را تا حد زیادی محدود کند.

از سوی دیگر این نوع سرمایه داری دولتی توانست اقدامات رفاهی نسبتا وسیعی انجام دهد. خدمات دولتی در این کشورها بسیار فراتر از خدماتی بود که حتی در دولتهای رفاه نوع اسکاندیناوی در دهه شصت و هفتاد مشاهده میکنید. مثلا

برسمیت شناسی حقوق زنان یا بیمه بیکاری و تامین مسکن و بهداشت و تحصیل رایگان و نظایر آن در همین کشورهایی که مثال زدید، مشخصا در بلوک شوروی سابق و در کوبا و چین همین امروز، فراتر و جامع تر از کشورهای سرمایه داری بازار آزاد تامین شده است. مصاحبه ای با یکی از ساکنین آلمان شرقی سابق را دیدم که تاسف روزگاری را میخورد که مشکل مسکن و تحصیل و بهداشت و تامین زندگی بعد از بازنشستگی را نداشت. ظاهرا این شرایط رفاهی با آزادی حتی به همین معنائی که در آلمان امروز هست مغایر است اما بطور واقعی این تناقض به

در عصر ما تبعیضات ملی و نژادی و جنسیتی و مذهبی و قومی و غیره و غیره و بی حقوقی توده مردم همه از این بردگی مزدی نشات میگیرند. کمونیسم با نفی این جبر اقتصادی عمیق ترین و همه جانبه ترین آزادی ها تامین میکند.

بر این معنا هیچ یک از نظامهایی که تاکنون تحت نام کمونیسم شکل گرفته اند کمونیستی نبوده اند و نیستند. این نظامها از نقطه نظر تامین آزادیهای سیاسی و مدنی در آخر صف نظامهای کاپیتالیستی قرار دارند.

واقعیت اینست که در این کشورها نوع ویژه ای از سرمایه داری، یعنی سرمایه داری دولتی، تحت نام کمونیسم برقرار شد. انقلاب روسیه انقلابی سوسیالیستی بود و در مدت کوتاهی بعد از پیروزی در همین جهت به پیش رفت ولی بعد از درگذشت لنین خط صنعتی کردن بر حزب بلشویک و دولت روسیه غالب شد و به یک نظام سرمایه داری دولتی منجر شد. کلا نظام اقتصادی در کشورهایی که تا کنون خود را سوسیالیسم نامیده اند، مانند همه نظامهای کاپیتالیستی، بر استعمار کارگر مبتنی است با این تفاوت که مالک سرمایه

اصلاحات و رفاه با آزادی در تعارض قرار گرفت؟

حمید تقوایی: اولین نکته این است که این نظامها کمونیستی نیستند. علیرغم اینکه اسم کمونیسم و سوسیالیسم را بر خودشان گذاشته اند هیچ یک از نمونه هایی که گفتید ربطی به کمونیسم نداشتند. اساس کمونیسم لغو و نفی بردگی مزدی است. لغو استثمار است. در نظام سوسیالیستی نیروی کار دیگر کالا نیست و معیشت مردم برای مجبور کردن آنان به روزی ۸ ساعت کار گرو گرفته نمیشود. کمونیسم قبل از هر چیز یعنی تامین معیشت باید از شغل و کار تفکیک شود یعنی همه شهروندان باید معیشت و رفاهشان مستقل از نوع کار و یا ساعات کارشان در حد پیشرفته ترین استانداردهای امروزی تامین بشود. کمونیسم بر سر این است. کمونیسم در عین حال ضامن عمیق ترین و همه جانبه ترین آزادی ها است به این دلیل که بشریت را از جبر اقتصادی رها میکند. شما در جوامع سرمایه داری مجبور هستید کار کنید یا در واقع نیروی کارتان را به صاحبان سرمایه بفروشید تا بتوانید زنده بمانید. و این جبر با خودش هزار و یک تبعیض و محدودیت دیگر هم می آورد.

خلیل کیوان: با پیروزی کمونیست ها در کشورهای شوروی، چین و کوبا رفرفرم های همه جانبه ای در وضعیت زندگی و معیشت مردم صورت گرفت. خدمات رفاهی وسیع در زمینه های آموزشی، بهداشت، مسکن در این کشورها انجام شد بنحوی که در برخی زمینه ها خدمات رفاهی فراتر از دولت های رفاه در غرب بود. اما یک واقعیت دیگری در این کشورها غیر قابل انکار است و آن مساله فقدان و یا محدود بودن آزادی ها است. چرا چنین است؟ آیا در نظام کمونیستی رفاه با آزادی در تناقض است؟ این پرسش را با حمید تقوایی در میان میگذاریم.

حمید تقوایی، در قرن نوزدهم و بخش قابل توجهی از قرن بیستم کمونیسم نه فقط با آرمان رفاه و برابری اقتصادی شهروندان بلکه با آزادیخواهی نیز تداومی میشد. از نیمه دوم قرن بیستم و در دهه های بعدی و در پی تجارب شکست خورده در روسیه و چین و کوبا، این تصویر در مورد کمونیسم شکسته شد. سرکوب آزادیهای سیاسی و مدنی در این کشورها غیر قابل کتمان است. در غرب مردم از آزادیهای بیشتری برخوردار هستند. چرا در این نظام ها

ادامه از صفحه ۱

من ریشه مسئله اینجاست. سرمایه داری دولتی میتواند تحت همین نام موجودیت پیدا کند و دوام هم داشته باشد ولی نمیتوان نام سوسیالیسم بخود گذاشت و در عمل سیستمی سرمایه داری بود. این تناقض به این شکل بروز پیدا میکند که دولت نمیتواند آزادی احزاب و یا آزادیهای مدنی را برسمیت بشناسد. چون در این صورت کنترل از دستش خارج میشود. در

کشورهای سرمایه داری بازار آزاد بخشهای مختلف سرمایه به احزاب مختلفی شکل میدهند و در رقابتهای انتخاباتی این حزب یا آن حزب به نمایندگی از این یا آن بخش طبقه سرمایه دار بقدرت میرسد و دولت تشکیل میدهد. و به این ترتیب دموکراسی پارلمانی معنی پیدا میکند. ولی در جوامعی نظیر شوروی سابق و یا چین و کوبای امروز که دولت همه اقتصاد را کنترل میکند تعدد احزاب دیگر معنی ندارد. در این جوامع هر نوع رقابتی به معنی پچالش کشیدن کل سیستم و کنترل دولت بر اقتصاد و سیاست بحساب می آید و تحمل نمیشود. سیستم تک حزبی در این جوامع از ملزومات اقتصاد تک کارفرمائی است. انحصار اقتصادی به انحصار سیاسی ترجمه میشود و به هم دلیل ما شاهد دیکتاتوری تک حزبی در این جوامع هستیم.

نکته دیگر اینکه شکست شوروی را دولتها و رسانه های غربی بحساب شکست کمونیسم میگذارند. و اینطور تبلیغ میکنند که چون آزادی نبوده است شوروی فروپاشید و آزادی را هم بازار آزاد و آزادی رقابت تعریف میکنند. یعنی "آزادی" ای که به معنی بی حقوقی هر چه بیشتر کارگر و توده مردم است. در حالی که برعکس شکست شوروی نشان میدهد که سرمایه داری دولتی با آزادی تناقض دارد و نه با کمونیسم که هیچگاه در شوروی پا نگرفت.



خلیل کیوان: گفتید شکست تجارب سوسیالیستی در این کشورها شکست کمونیسم نیست، بلکه شکست سرمایه داری دولتی است. چرا سرمایه داری دولتی قادر به تامین دموکراسی حتی در همان حد کشورهای صنعتی غرب نیست؟ از نظر سیاسی چه تفاوتی میان سرمایه داری دولتی و بازار آزاد وجود دارد؟

خلیل کیوان: گفتید شکست تجارب سوسیالیستی در این کشورها شکست کمونیسم نیست، بلکه شکست سرمایه داری دولتی است. چرا سرمایه داری دولتی قادر به تامین دموکراسی حتی در همان حد کشورهای صنعتی غرب نیست؟ از نظر سیاسی چه تفاوتی میان سرمایه داری دولتی و بازار آزاد وجود دارد؟

حمید تقوائی: به یک علت و فاکتور اصلی اشاره کردم. توضیح دادم که اعمال کنترل دولتی بر همه اقتصاد نیازمند یک بوروکراسی وسیع است که هیچ نوع اختلاف نظر و رقابت انتخاباتی بین احزاب مختلف را نمیتواند تحمل کند.

ولی فاکتورهای های دیگری هم وجود دارد. یک فاکتور مهم اینست که انقلاباتی که در قرن گذشته شکل گرفت همه تحت تاثیر انقلاب اکتبر و محبوبیت و نفوذ توده ای آرمان کمونیسم خود را کمونیستی و سوسیالیستی میدانستند ولی بطور عینی و واقعی مضمون این انقلابات و اهداف استراتژیک آنها ربط چندانی به کمونیسم و سوسیالیسم نداشت. در چین، در کوبا، در ویتنام و دیگر کشورهای آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی انقلاباتی شکل گرفت که اساسا علیه سلطه امپریالیسم و نیروهای استعمارگر و نظامهای ماقبل سرمایه داری و فئودالی و نیمه فئودالی در این جوامع بود. حتی در خود روسیه هم که انقلاب سوسیالیستی

شکل گرفت نظام سرمایه داری بسیار عقب مانده ای در مقایسه با دیگر کشورهای اروپائی برقرار بود. ملقمه ای بود از روابط ماقبل سرمایه داری و سرمایه داری صنعتی که حتی بلشویکها هم به این حقیقت واقف بودند و مثلا معتقد بودند عقب ماندگیهای روسیه بیشتر در مناسبات فئودالی و تزاریسیم ریشه دارد تا در مناسبات سرمایه داری. در کشور چین هم که انقلاب رسما علیه فئودالیسم و نفوذ نیروهای امپریالیستی بود. در کوبا و ویتنام هم به همین شکل.

بنابراین یک عامل مهم اینست که در این کشورها انقلاباتی تحت نام کمونیسم ولی نه برای رهایی طبقه کارگر و جامعه از سلطه سرمایه، بلکه حل مسائل دیگری شکل رفت که گرچه در خود مترقی و رو به پیش بود ولی ربطی به نفی استثمار و کارمزدی نداشت. امر و هدف واقعی این انقلابات و آنچه عملا اتفاق افتاد، برقراری سوسیالیسم نبود بلکه رشد صنعت و خلاصی از عقب ماندگیهای فئودالی بود. هدفشان استقلال و انحلال نظامهای قرون وسطائی و فئودالی بود. و به این اهداف هم، بویژه در چین و روسیه، رسیدند. هم روسیه از کشوری در انتهای صف غرب صنعتی به یک ابرقدرت تبدیل شد و هم چین که امروز می بینید به قدرت اقتصادی عظیمی تبدیل شده است. این رشد سرمایه داری مستلزم دیکتاتوری ای بود که بالاتر توضیح دادم.

که پس از فروپاشی شوروی صاحب نظران و مبلغین جهان سرمایه داری پایان تاریخ را اعلام کردند. گفتند دوره هر نوع نقد و چالش نظم سرمایه پایان رسیده و هر نوع ایده برابری طلبانه و آزادی خواهانه را بهمراه مجسمه لنین به خاک کشیدند. گفتند دنیا همین است که هست، سرمایه داری بازار آزاد ابدی است و قرارست جهان گلستان شود. اما این هیاهو حتی یکسال هم دوام نیاورد. به

سرعت ما با مجموعه ای از جنگهای قومی مذهبی و همسایه کشی در یوگسلاوی و شمال آفریقا و خاورمیانه مواجه شدیم و بعد هم لشکرکشی های دولت آمریکا و متحدینش و کشتارهای و جنایات جنگی عظیمی اتفاق افتاد که در دوره

جنگ سرد بی سابقه بود. بدنابل آن انقلابات موسوم به بهار عرب شکل گرفت و جنبش نود و نه درصدیها در غرب که تا همین امروز هم در خاورمیانه و کشورهای نظیر ایران ادامه دارد. اینها واقعبیت جهان ما است. مردم زیر فشار نابرابریها و بی حقوقی ها نمیتوانند ساکت بنشینند. سرمایه داری جهانی، بویژه بعد از فروپاشی شوروی که بهانه مقابله و رقابت با بلوک شرق هم از میان برخاسته، نشان داده است که اتفاقا وقتی سلطه بلا منازعی دارد دنیا را به چه منجلابی تبدیل میکند. این را همه دارند میبینند. این وضعیت از نظر عینی و واقعی غیر قابل تحمل است. غیر قابل ادامه است.

کمونیسم از اینجا ناشی میشود. کمونیسم به معنی رهایی کامل انسان از جهانی است که بر محور سود و سود اندوزی میچرخد. رهایی انسان از جبر و قید و بندهای اقتصادی، از بیحقوقی ها و از سرکوبگری هائی که در بسیاری از کشورها برقرار است و مهمتر از همه رهایی از بی اختیاری انسانها. ببینید ممکن است در کشوری نظیر آمریکا و یا انگلیس و امثالهم آزادی

از این نقطه نظر دیکتاتوری در این کشورها برعکس آنچه تبلیغ میکنند لازمه استقرار و رشد سرمایه داری در این کشورها و پروسه صنعتی شدن آنها بود و نه سوسیالیسمی که اصلا وجود خارجی پیدا نکرد.

خلیل کیوان: توضیحاتی که شما میدهید از یک منظر تئوریک و علمی میتواند کسانی را قانع بکند ولی به هر حال بخش بزرگی از مردم این تجارب را بیای کمونیسم می نویسند. این کار شما را بعنوان یک سوسیالیست و یک کمونیست دشوار میکند. تبلیغات گسترده ای علیه کمونیسم میشود. نمیتوان همه این تبلیغات را جنگ سردی نامید. بالاخره فقدان آزادی در این کشورها یک مساله واقعی است. چطور به جنگ زرادخانه تبلیغاتی که علیه کمونیست ها در جریان است میروید. امکانات برابر نیستند. شانس برای کمونیسم در این نبرد هست؟

حمید تقوائی: مسلما هست. به این خاطر که حقیقت و واقعبیت با کمونیستها است. ببینید، تبلیغات سیاسی یک بحث است، واقعبیت زندگی بحث دیگری است. این واقعبیت زندگی است که مردم را به این نتیجه میرساند که نظامهای سرمایه داری انسانی نیست. قابل تحمل نیست. به همین خاطر حتی بعد از فروپاشی شوروی و اعلام "پایان کمونیسم" ما شاهد دوره ای از جنبشهای توده ای و انقلابات بودیم. بخاطر دارید

ادامه از صفحه ۲

سیاسی و آزادی احزاب بیش از بلوک شرق باشد، ولی در غرب هم انسانها در تصمیم گیریهای سیاسی و اقتصادی کاملاً بی اختیارند. مردم در تعیین سیاستها، در تعیین شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر زندگیشان اختیار تصمیمگیری ندارند، بلکه تابع ملزومات نظم سرمایه هستند.

به عنوان نمونه ریاضت کشی اقتصادی را در نظر بگیرید که بویژه بعد از سقوط شوروی همه کشورها را در بر گرفت. در غرب این سیاست به معنی زدن از خدمات عمومی و واگذاری همه چیز به بازار آزاد است و در کشورهایی نظیر ایران به معنی تحمیل گرسنگی و گرانی و بیکاری گسترده و فلاکت عمومی. امروز نه تنها در هیچ جای دنیا خبری از دولت رفاه نیست بلکه دارند تسمه از گردن مردم می کشند. همه مردم به بانکها مقروض هستند، وقتی اتفاق کاملاً قابل پیش بینی و قابل پیشگیری ای نظیر بیماری کرونا رخ میدهد، زندگی اجتماعی تعطیل میشود و همه جا با یک فاجعه روبرو میشویم. مردم قربانی این شرایط هستند بدون آنکه هیچ دخالتی در تعیین آن داشته باشند. حتی در کشورهای غربی یک شکل فرمال هر چهار سال یکبار رای مردم را میگیرند، بین یک و یا چند حزب حکومتی که همه منافع یک درصدیهای جامعه را نمایندگی میکنند و سیاستهایشان فرق چندانی با هم ندارند یکی انتخاب میشود و تازه آنهایی هم که انتخاب میشوند از فردائی که قدرت میرسند میزنند زیر وعده های انتخاباتی شان و باز آش همان آش است و کاسه همان کاسه. در کشوری مثل ایران هم که اصلاً انتخاباتی در کار نیست وضع بمزاتب از این بدتر و ضد انسانی تر است.

این یعنی بی اختیاری مفرط اکثریت عظیم مردم. توده مردم، کارگران و زحمتکشان و یا همان توده و نه درصدیها،

این شرایط را تحمل نمیکند. راه رهایی ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. صد تا شوروی هم بیاید و برود تغییری در این واقعیت نمیدهد که سرمایه داری در عصر ما منشا و عامل همه مصائب و فقر و تبعیضات و بی حقوقی هاست و باید برود. امروز حتی بقای کره ارض در گرو نفی نظم سرمایه داری است. و این یعنی مطلوبیت و ضرورت عاجل سوسیالیسم و کمونیسم. اینکه در قرن گذشته جنبشهای برای رشد صنعتی، علیه امپریالیسم و علیه عقب ماندگیهای فئودالی پرچم کمونیسم را بلند کردند تغییری در این حقیقت نمیدهد که کمونیسم در واقع پرچم رهایی انسان، بازگرداندن اختیار به انسان، و رفاه و آزادی برای همگان است. کمونیسم بطور واقعی اینست و دنیا راهی ندارد و ضروریست که در این جهت حرکت کند وگرنه نه تنها زندگی اجتماعی بلکه کره ارض در معرض نابودی قرار میگیرد.

خلیل کیوان: شما طرفدار برقراری جمهوری سوسیالیستی در ایران هستید؟ چه تضمینی وجود دارد که در صورتی که حزب شما بقدرت برسد تجربه شوروی در ایران تکرار نشود؟

حمید تقوایی: تجربه شکست کمونیسم در بلوک شوروی و چین و غیره تنها ناشی از عملکرد احزاب حاکم بعد از بقدرت رسیدن نبود. بلکه زمینه هایش از قبل از انقلاب وجود داشت. این نکته را توضیح دادم که وقتی آرمان رهایی بخش کمونیسم را تنزل میدهید به رشد صنعتی و یا استقلال و بیرون کرن امپریالیسم مثل مشخصاً مورد کوبا و چین و ویتنام، و یا فائق آمدن بر نظامهای ماقبل سرمایه داری باز مثل همان تجربه چین، و حتی روسیه که این خط بوسیله منشیوکیها نمایندگی میشد و بعد از مرگ لنین بر دولت مسلط شد، طبعاً بعد از کسب قدرت هم

همین جهت گیری بر فضای سیاسی جامعه و سیاستهای دولت تازه بقدرت رسیده حاکم خواهد شد. بحث بر سر اینست که در اپوزیسیون احزاب کمونیست چطور فعالیت میکنند و چه افقی را در چشم انداز جامعه قرار میدهند و به چه توقعات و انتظاراتی شکل میدهند؟

ما از یکسو تجربه شوروی را داریم که نزدیک به صد سال طول کشید و شکست خورد و از سوی دیگر یک تجربه چهل ساله در ایران داریم که کمونیسم نوع دیگر، کمونیسم کارگری را معرفی کرده است. کمونیسم عمیقاً انسانی که خواهان حکومت شورائی، یا دخالتگری مستقیم همه آحاد جامعه در تصمیمگیریهای و اداره امور است، که خواهان بازگرداندن اختیار به انسان است، که اعدام را قتل عمد دولتی میداند و برای لغو مجازات اعدام پیگیرانه مبارزه کرده است، که متعهد به و خواهان آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است. کمونیسمی که با مبارزه موفق علیه سنگسار و نجات جان انسانها از اعدام و مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی، دفاع از حقوق پناهندگان، مبارزه برای تشکیل شوراها در جنبش کارگری، و مبارزه بی وقفه با جنبش اسلام سیاسی در همه کشورها شناخته میشود. ما نه فقط در تبلیغات و در برنامه یک دنیای بهتر تصویر شفاف و روشن و بی تخفیفی از آزادی و برابری و رفاه ترسیم میکنیم بلکه مهمتر از آن در تمام طول فعالیتیمان در همه جنبشهای حق طلبانه برای تحقق هر یک از اهداف و خواستههای مطرح شده در برنامه مان پیگیرانه مبارزه کرده ایم. تضمین ما عمل ما است. کمونیسم ما عمیقاً انسانی و رهایی بخش همه جامعه است به این دلیل که مبارزه هر روزه ما چنین است. این پراتیک به فضای سیاسی و توقع و انتظاراتی در جامعه شکل داده است که از تکرار تجربه های شکست خورده جلوگیری

میکند. بعنوان نمونه در تجربه شوروی بلشویکیها در رابطه با رهایی زن خیلی فعال بودند و سیاست روشنی داشتند و وقتی بقدرت رسیدند بیشترین آزادیها را به زنان دادند. یکی از اولین کشورهایی که در اروپا حق رای زنان را برسمیت شناخت روسیه بعد از انقلاب بلشویکی بود. و یا در رابطه با خدمات رفاهی هم برنامه روشنی داشتند. ولی علیه اعدام چنین جنبش و گفتامانی وجود نداشت. جنبش لغو مجازات اعدام وجود نداشت. بر سر مجازات اعدام جنگ و نبردی در نگرفته بود و در نتیجه جامعه بعد از انقلاب در برابر اعدامها مصون نبود. به همین خاطر هم اعدامها، ابتدا اعدام ضد انقلابیون و بعد اعدام خود رهبران حزب بلشویکیها بدست استالین، ادامه یافت. و همین طور در چین که الان رکورد دار اعدام در دنیا است. اما امروز در ایران کمونیسم کارگری پرچمدار مبارزه با مجازات اعدام در هر شرایطی و به هر دلیل و بهانه ای است، آترا قتل عمد دولتی میداند و تلاش میکند خواست لغو این مجازات را به یک نرم پیشرو و انسانی در کل فضای سیاسی ایران و برای همه نیروهای اپوزیسیون تبدیل کند. ما توقع و انتظار جامعه را با مبارزه پیگیر علیه مجازات اعدام که امروز به یک جنبش قوی و گسترده تبدیل شده است چنان ارتقا داده ایم که فردا نه تنها حزب ما بلکه هر نیروئی بقدرت برسد دیگر جرات نمیکند به اعدام دست بزنند. اگر چنین کند خودش را بزیر سؤال میبرد و جامعه علیه اش شورش میکند. همینطور است در مورد آزادی زن و یا آزادیهای بی قید شرط بیان و مطبوعات و احزاب و یا جارو کردن مذهب از دولت و قوانین و آموزش و پرورش و غیره. اینها نه تنها گفتامان و تبلیغات بلکه عرصه های نبرد ما بوده است.

میخواهم بگویم کمونیسمی در ایران فعالیت کرده است که با انسانیت، با آزادی، با

مبارزه عملی علیه تبعیض در همه عرصه ها و با بالاترین نرمهای یک زندگی مدرن و مرفه تداعی میشود. کمونیسم ضد استعماری ضد فئودالی هم جنبش مترقی ای بود ولی از سیاستی که کمونیسم واقعی، از کمونیسم مانیفست تا کمونیسم یک دنیای بهتر، نمایندگی میکند فرسنگها فاصله داشت و به همین خاطر هم شکست خورد. در ایران امروز نه از نظر عینی استقلال و رشد صنعتی و مقابله با فئودالیسم محلی از اعراب دارد و نه از نظر سیاسی کمونیسمی که این نوع ارزشها را نمایندگی کند جائی در مبارزات مردم پیدا میکند. انسانیت و رهایی انسان اساس کمونیسم و سوسیالیسم ما است و شرایط عینی جامعه نیز تنها این نوع کمونیسم را میطلبد و به جلو میراند.

کمونیسم کارگری بر سر لغو استثمار است، بر سر لغو کار مزدی است و بر سر بازگرداندن اختیار به انسان است. و تمام پراتیک ما این را نشان میدهد. این مهمترین تضمین است. فقط برنامه یک دنیای بهتر و تبلیغات و ادعاهای ما را ملاک قرار ندهید. جامعه چهار دهه است که شاهد پراتیک حزب ما بوده است و این پراتیک هست که سطح توقعات و انتظارات و آرمانها و ایده آنها را در جامعه چنان بالا برده است که نه تنها ما بلکه هر نیروئی اگر بخواهد در جامعه مطرح شود نمیتواند این نرمها و آرمانها را زیر پا بگذارد.

به این اعتبار میتوان گفت که تجربه مشخص ایران در چهار دهه اخیر کاملاً در نقطه مقابل تجربه کمونیسم شکست خورده قرار میگیرد.

سازماندهی در دل اعتراضات جاری

گفتگوی شهلا دانشفر و اصغر کریمی در برنامه سازمانده در کانال جدید



شهلا دانشفر: بار دیگر شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی نمیخواهیم، نمیخواهیم، مرگ بر دیکتاتور و شعارهای ضد حکومتی دیگر به کف خیابانها آمده است. در کنار آن اعتراضات گسترده ای در سطح جامعه مثل اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت، تجمعات و پیمانای اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، و همینطور اعتراضات بخش های مختلف جامعه مثل کشاورزان و دامداران را در شهرهای مختلف شاهد هستیم.

خیزش مردمی از خوزستان سربلند کرد و جرقه اش زده شد. علیه بی آبی بود. دامنه اش به شهرهای دیگر کشیده شد. این اعتراضات در اصفهان، تبریز، مشهد، مناطقی از تهران، کرج، سنندج، الیگودرز، و در بسیاری از شهرهای دیگر تکثیر شد. همه این اعتراضات یک مضمون واحد دارد آنهم "جمهوری اسلامی نابود باید گردد." این مضمون واحد همه همبستگی ها و اتحادهای مبارزاتی در سطح جامعه است. این مضمون واحد همه این اعتراضات در چنین سطح گسترده ایست. این شرایط ویژه امروز ایران و فاز جدیدی در جنبش سرنوشتی است. در این شرایط چه فعالیتهایی میتوان داشت؟ چگونه میشود سازماندهی کرد؟ چه گامهایی همین امروز باید برداشت تا مبارزات خود را جلوتر ببریم؟ اینها موضوعاتی است که در مورد آنها با اصغر کریمی گفتگو خواهیم داشت.

اصغر کریمی این برنامه سازمانده است و اساسا به لحاظ سازماندهی، راهکارها، کارزارهای مبارزاتی و وضعیت امروز را نگاه میکنیم و بحث و گفتگو میکنیم. طبعا در این برنامه سخن ما رو به اکتیویست های اجتماعی و فعالین حزب است. سخن ما رو به بخش های معترض

شهلا دانشفر: شما از بخش های مختلف جامعه صحبت کردید. یک بخش بسیار مهم جنبش کارگری است که در واقع نقش مهمی داشته است در کشیده شدن اوضاع به شرایط کنونی. امروز نیز ویژگی این شرایط اینست که در کنار اعتراض در کف خیابان اعتصابات کارگری در سطح وسیعی در جریان است. خوبست مکثی بر سر همین موضوع داشته باشیم. چون اعتصابات یک وجه مکمل اعتراضات در کف خیابان است. تداوم بیشتر به این اعتراضات میدهد و تقویت کننده آنست. و این یک فاز جلوتری است. در زمینه جنبش کارگری چه کارهای بیشتری برای به حرکت درآمدن جنبش کارگری با تمام ظرفیت هایی که دارد در دستور قرار میگیرد؟

اصغر کریمی: نکات متعددی وجود دارد و من سعی میکنم سه نکته را توضیح بدهم. یکی اینکه زمینه برای اعتصابات سراسری دارد آماده تر میشود. اعتصاب سراسری کارگران نفت بویژه با توجه به وزن و جایگاهی که در جامعه دارند، و تجارب اعتصابات سراسری قبلی در بخش هایی مانند مخبرات و راه آهن و یا اعتصابات سراسری معلمان و تجمعات سراسری بازنشستگان و اعتصابات سراسری رانندگان کامیونها همه اینها در شرایط جدید زمینه هایی برای اعتصابات سراسری در مراکز بیشتری است. بویژه در مراکزی مانند نفت و معلمان و آتش نشانی و مخبرات و راه آهن و کادر درمان و ... که سراسری هستند و در شهرهای مختلف شعبات آنها وجود دارد امکان دست زدن به اعتصابات سراسری بیشتر وجود دارد و فعالین کارگری باید به این مسئله توجه

و همبستگی های بیشتری فراهم است و بخش های جدیدی که تا بحال بهر دلیلی ساکت بودند دارند به میدان میایند. دیدن اینها به فعالین کمک میکند که با دید وسیعتر و عمیق تری و با آمادگی بیشتری به استقبال اوضاع بروند. مثلا اخیرا ۵۵ فعال رسانه ای که از صد فیلتر گذشته اند تا امکان کار در یک رسانه داخل کشوری مجاز را پیدا کرده اند، در حمایت از مردم خوزستان بیانیه دادند و جمهوری اسلامی را محکوم کردند یا ۲۳۰ وکیل دسته جمعی جمهوری اسلامی را محکوم کردند که چرا مردمی را که برای خواست عادلانه شان اعتراض میکنند را سرکوب کردید، ورزشکاران و هنرمندان بیشتری به میدان آمدند و ... همه اینها را موقعی که کنار هم میگذارید نشان میدهد که اوضاع طوری نیست که با سرکوب آرام شود. لحن مقامات هم متفاوت از گذشته بود و شروع به دلجویی از مردم کردند که مردم حق دارند اعتراض کنند! اینها همه شواهدی بر تغییرات مهمی به نفع مبارزه مردم است. علاوه بر این داریم به طرف مهر میرویم که مدارس و دانشگاه ها هم باز میشوند و نیروی عظیمی همدیگر را پیدا میکنند و اینها مجموعه وظایف و فعالیت هایی را در دستور فعالین قرار میدهد.

دهها هزار کارگر نفت و اعتصاب پیگیر کارگران هفت تپه و سایر اعتصابات کارگری که هر روز اتفاق می افتد و سایر اعتراضات و کارزارهایی که بخش های مختلف مردم دارند. اینها همه نشان میدهد که اوضاع با گذشته خیلی فرق کرده است. همبستگی بی نظیری با مردم خوزستان شد که سابقه نداشت از نویسنده و هنرمند و ورزشکار تا تشکل های کارگری و معلمان و دانشجویان، خانواده های دادخواه و وکلا و روزنامه نگاران، در داخل و خارج کشور و همینطور با انعکاس وسیع در رسانه ها و اختلافات درون حکومتی ها و بی روحیه گی نیروهای سرکوب همه اینها نشان میدهد که جامعه دارد وارد فاز تازه ای میشود و فعالین لازم است آمادگی تازه ای با این شرایط داشته باشند.

شهلا دانشفر: اوضاع خطیری است. شما از آمادگی صحبت کردید. این آمادگی را چگونه میتوان داشت؟ در خطوط کلی شما چه توضیحی بر روی این آمادگی دارید؟

اصغر کریمی: اولین مساله داشتن افق و تحلیل روشنی از اوضاع است. شناخت درست اوضاع کلیدی است که فعالین عمق روندها را ببینند، فضای تازه ای که شکل گرفته است و در نتیجه زمینه برای خیزش ها

ادامه از صفحه ۴

کنند و آمادگی پیدا کنند. دوم مسئله همبستگی است. همبستگی قابل توجهی با کارگران نفت شد ولی میتوانست ابعاد وسیعتری هم بخود بگیرد. تمام هنرمندان و ورزشکاران و وکلا و روزنامه نگاران و غیره که از خیزش مردم خوزستان دفاع کردند جا دارد از اعتصاب کارگران نفت و خواست های حق طلبانه آنها هم حمایت کنند یا کارگران هفت تپه که آنرا پایتخت اعتصاب جهان نامیدند و وسیعا در قلب مردم جا گرفت امروز انتظار می رود تمام تشکل ها و خانواده های دادخواه و غیره و همه کسانی که از مردم خوزستان دفاع کردند با کارگران هفت تپه هم بعنوان یک سمبل اعتصاب و اعتراض اعلام همبستگی کنند و از خواست های آنها حمایت کنند و حکومت را تحت فشار قرار دهند. نکته سوم شورای سازماندهی اعتراض است. شرط تحقق همه اینها و اعتصابات و اعتراضات سراسری در میان معلمان و بازنشستگان و بخش های مختلف کارگران سازماندهی است. هیچگاه در تاریخ این کشور این تعداد فعال روشن بین و آگاه و توانا که نه توهمی به هیچ اصلاح طلبی دارد و نه به جنبش های قومی یا مذهبی، و با خواست های روشن پا به میدان مبارزه گذاشته اند وجود نداشته است. در دل اینهمه اعتراض و اعتصاب هزاران فعال و رهبر شکل گرفته که نقطه قوت بسیار مهمی در شرایط امروز جامعه ایران هستند که امکان سازماندهی های بسیار بزرگتر و بادوام تر را فراهم کرده اند. فعالین باید به این نیروی عظیم توجه کنند و در دل همه جنبش های حق طلبانه هم این فعالین حضور دارند میتوانند شوراهای سازماندهی اعتراضات را شکل بدهند تا خودشان را آماده کنند برای رفتن به دل طوفان عظیمی که در جامعه دارد شروع میشود.

شهلا دانشفر: شما تصویری

از جنبش کارگری دادید و به نکاتی اشاره کردید. برویم سراغ دانشگاهها. همانطور که اشاره کردید به زودی دانشگاهها باز میشود و به مهرماه نزدیک میشویم. قبل از اینهمه که به مهرماه نزدیک شویم بالاخره دانشجویان از طریق مدیای اجتماعی بر سر مسایل مبارزاتی خود گفتمان دارند. با توجه به اوضاع سیاسی ای که در آن قرار داریم در این زمینه چه تاکیدی دارید؟ در این شرایط این بخش از جامعه چه نقشی میتوانند داشته باشند؟

اصغر کریمی: بعد از آبان ۹۸ و علیرغم کشتار حداقل ۱۵۰۰ نفر از مردم معترض و دستگیری هزاران نفر از آنها، جامعه مرعوب نشد و بدنبال جنایت جمهوری اسلامی در سرنگونی هوایمی اوکراین، تظاهرات های بزرگی در تهران و چندین شهر شکل گرفت که دانشجویان ستون فقرات اصلی این اعتراضات بودند. دانشجویان چنین نقش مهم سیاسی و سازمانگرا نه ای در جامعه دارند، شرایط امروز هم مناسب تر از دو سال قبل است، انتظار می رود که دانشجویان نقش خیلی بیشتری در اوضاع کنونی داشته باشند. لازم است خودشان را آماده کنند، شورای صنفی در نزدیک به صد دانشگاه دارند و از همین الان باید خودشان را آماده کنند که مهر که دانشگاهها شروع میشود نقش خود را ایفا کنند. دانشجویان شبکه های خود را دارند و مرتب بیانیه میدهند قاعدتا باید شاهد حمایت گسترده تر آنها از مردم خوزستان و اعتصاب نفت میبودیم.

شهلا دانشفر: با توجه به کمبود وقت اجازه بدهید در بحث کمی میان بر بزنیم. در اعتراضات مردمی اخیر شاهد دستگیری هایی بوده ایم. هم در خوزستان و هم در شهرهای دیگر. در رابطه با این مساله چه نکاتی مورد تاکید شماست؟

اصغر کریمی: عرصه مبارزه

برای آزادی زندانیان سیاسی یکی از تعرضی ترین، سیاسی ترین و پیشروترین عرصه های مبارزه مردم است و می بینیم که از ای مسئله "عفو" تعدادی از زندانیان سیاسی را مطرح میکند. موقعی که مردم خیزش میکنند، به خیابان می آیند و علیه جمهوری اسلامی و خامنه ای شعار میدهند و حکومت از "عفو" زندانیان صحبت میکند این یعنی جمهوری اسلامی کم کم دارد میگوید صدای انقلابتان را میشنوم صدای خیزش هایتان را میشنوم و تعدادی از دستگیر شدگان آبان و غیره را آزاد میکنم. این نشاندهنده موقعیت شکننده و متزلزل حکومت در مقابل مردم است. وقت آن است که جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش بدهیم، مقابل زندان ها و مراکز حکومت جمع شویم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط و بدون وثیقه زندانیان سیاسی و کلیه دستگیر شدگان اعتراضات در خوزستان و سایر شهرها شویم. وقت آن است که این جنبش را بیشتر سازمان بدهیم و یک اعتراض سراسری در همه شهرها راه بیندازیم.

شهلا دانشفر: تاکیدات مهمی شد. یک کارزار مهم در این شرایط کارزار برای آزادی بازداشت شدگان و باز کردن در زندانهاست. شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد باید یک شعار یک شعار مهم و سراسری در تمام شهرها باشد. همچنین در کنار خانواده ها قرار بگیریم و عزیزان دستگیر شده را از زندان آزاد کنیم. این حرکت یک قدم مهمی برای پیشروی بیشتر در اعتراضات مردمی است. اما برویم سراغ خیابان. از ما میپرسند چگونه میشود در این اعتراضات سازمانیافته تر شرکت کرد؟ با چه شعارهایی شرکت کنیم و شما تاکیداتی دارید؟ پاسخ شما به این سوالات چیست؟

اصغر کریمی: خیزش ها معمولا از قبل خبر نمیکند،

مردم به تنگ آمده اند و هر لحظه ممکن است جرقه شورش زده شود. ولی با توجه به اینکه تعداد فعالین هم در همه شهرها زیاد است، هر اتفاقی بدون برنامه قبلی هم که اتفاق بیفتد تعدادی فعالین در آن حضور دارند. اولین مسئله داشتن شعارهای آماده و متحد کننده است البته مردم شعار محوری شان بدست علیه جمهوری اسلامی و خامنه ای است، همین امروز مادران دادخواه جمع شده بودند و شعار میدادند بسه بسه بردگی بسه یعنی دارند زیراب همه چیز را میزنند. با اینهمه نقش فعالین مهم است که در مقابل شعارهای قومی و مذهبی و تفرقه افکنانه که ممکن است جایی سر داده شود شعارهای متحد کننده را مطرح کنند و مردم هم فوراً استقبال میکنند. علاوه بر شعارهای علیه جمهوری اسلامی شعارهایی مانند زندانی سیاسی آزاد باید گردد، معیشت منزلت حق مسلم ما است، حکومت ضد زن نمیخواهیم و کلا شعارهایی که خواست همه مردم علیه فقر و محرومیت و بیحقوقی را نمایندگی کند، با این شعارها عملاً فعالین میتوانند فضا را در دست بگیرند و جلو شعارهای تفرقه افکنانه و انحرافی را بگیرند. طبعاً در شرایط مساعد داشتن پلاکاردها و بنرهای بزرگ هم مطرح میشود. داریم بطرفی برویم که اعتراضات با ریتم سریعتری اتفاق می افتد و باید برای این شرایط آمادگی داشته باشیم.

شهلا دانشفر: دقیقاً همینطور است. یکی از خط قرمزهای ما شعارهایی است که تفرقه قومی ایجاد میکند. یا شعارهایی که سعی میکند رنگ مذهبی به اعتراضات ما بزند برای اینکه مبارزه را در چهارچوب سیستم حاکم نگاه دارد. یا شعارهایی که اعتراض مردم را به دنبال این بخش و آن بخش حکومت میکشاند. مردم در مبارزاتشان همه اینها را تماماً تجربه کرده اند. هر چه شعارها متحد کننده

تر و انسانی تر باشد و درد اجتماعی همه بخش های جامعه را بیان کند، به همان درجه موفق تر خواهیم بود که این نوع تشبثات را به انزوا بکشانیم. راه ایزوله کردن این گونه تحرکات حضور فعال ما و شعارهای متحدکننده ما و گذاشتن جهت امید بخش و روشنی در مقابل مردم است. و این نه فقط در طول تظاهرات بلکه قبل و بعد از تظاهرات و در جمع هایی که داریم باید انجام گیرد. با مردم صحبت کنیم و بگوییم که ما به کدام سو میرویم. تفاوتها کجاست، چه خطراتی مبارزات ما را تهدید میکند و سمت و سوی موفقیت و پیروزی ما کجاست. به این شکل است که خواهیم توانست دخالتگر باشیم و اعتراضات را در جهت یک انقلابی انسانی با خواستههایی انسانی مدیریت کنیم. این نکته بسیار مهم است و بخشی از کار ماست. در عین حال اطلاع رسانی، تماس روزانه اکتیویست ها با هم و بویژه فعالین حزبی با یکدیگر و رصد کردن سیر اوضاع همه و همه بسیار مهم است. برای اینکه جوابگوی این سیر پر شتاب اوضاع سیاسی باشیم و بتوانیم با آمادگی به استقبال این اوضاع برویم و خودمان مبتکر به راه انداختن کارزارهایی باشیم. اینها وجوه دیگری از تاکید ما در شرایط سیاسی امروز است. اما اجازه بدهید به آخرین موضوع بپردازیم، مساله اینترنت. جمهوری اسلامی یکی از شگردهایش قطع اینترنت است برای اینکه جلوی اطلاع رسانی مردمی را بگیرد و هم بتواند از ادامه کاری اعتراضات جلوگیری کند و بعد هم بگوید که خبری نیست و به سرکوبگری هایش ادامه دهد. در عین حال نگذارد صدای اعتراضات مردمی جهانی شود. در این مورد صحبت شما چیست؟

اصغر کریمی: یک نکته در مورد شعارها اشاره کنم

ادامه در صفحه ۶

ادامه از صفحه ۵

میکند. از همین رو بین حکومتیان بر سر این موضوع تشتت بسیار است. بنابراین اعتراض به نفس این کار نیز یک بخش مهم از مساله است. ضمن اینکه همانطوری که اشاره کردید خبررسانی و ایجاد شبکه های خبر رسانی و انتقال سریع اخبار و گزارشات به کانال جدید و کمیته سازمانده بسیار مهم است. متشکرم اصغر کریمی که در این برنامه شرکت کردید.

شهلا دانشفر: در عین حال اعتراض مستقیم به این سیاست جمهوری اسلامی مهم است. نمونه آن در نیشکر هفت تپه است که کارگران با شعار حامی مفسد هستند از اینترنت میترسند صدای اعتراض خود را به این مساله بلند کردند. این موضوع را باید به اعتراضی وسیع در سطح جامعه تبدیل کرد و در مقابل آن ایستاد. جمهوری اسلامی در موقعیت بسیار ضعیفی قرار دارد و هر واکنشی فشار به آن وارد میکند. بخصوص همانطور که شما اشاره کردید در درون خودشان نیز بر سر این موضوع جنگ و نزاع هست. حتی قطع اینترنت به خودشان نیز صدمات اقتصادی وارد

خبررسانی داشته باشیم و این شبکه ها در شهرهای مختلف با هم در ارتباط باشند و بلافاصله خبرها را به هم برسانند، این نیرو اینقدر وسیع است که کاملا عملی است که قطع اینترنت مانع خبررسانی نشود. این مساله فوق العاده از نظر روانشناسی مبارزه مهم است چون موقعی که کلیپ های اعتراضات پخش نشود عده ای از مردم فکر میکنند دیگر خبری نیست و این روحیه ها را پایین میآورد. باید وسیعاً خبررسانی و شبکه های خبری را سازمان داد تا خبرها و کلیپ ها به هر رسانه ای که اعتراض مردم را منعکس میکند از جمله حزب کمونیست کارگری و تلویزیون کانال جدید برسد.

مجلس هم تصویب کرده اند، خود این تشتت درون حکومت و بحران اقتصادی اش را بیشتر میکند اما جمهوری اسلامی به جایی رسیده که هیچ چیز جز نجات خودش برایش مطرح نیست. حکومت چنان با سر دارد سقوط میکند که همه فعل و انفعالاتش مقابله با مردم برای نجات خودش است. هم باید در مقابل این سیاست محدودیت اینترنت فشار آورد که نتوانند اینکار را بکنند و هم اینکه بالاخره باز هم در جریان خیزش ها اینترنت را قطع میکنند شبیه کاری که در خوزستان کردند و فعالین باید آمادگی مقابله با این وضعیت را هم داشته باشند. اگر شبکه های

بعد به سوال شما هم جواب بدهم. در شهرهای خوزستان شعارهای مردم اساساً به زبان عربی بود و شعار اصلی شان الشعب یرید اسقاط النظام بود که یعنی مردم سرنگونی نظام را میخواهند. حالا ممکن است همین شعار را در آذربایجان به ترکی بگویند یا جای دیگری به زبان دیگری. این مهم نیست مردم به چه زبانی شعار میدهند مهم این است که همین شعارهای سرنگونی همه جا مطرح شود. چون اصل نظام و راس آن یعنی خامنه ای را که سمبل نظام است نشانه میروند.

در مورد قطع یا محدودیت های اینترنت که الان در

انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: رضا مرادی

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.

anternasional@yahoo.com

ماهواره یاه ست

ماهواره یوتلست



فرکانس های

فرکانس: ۱۱۷۶۶

فرکانس: ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون: عمودی

پولاریزاسیون: عمودی

تلویزیون کانال جدید

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۷/۸

اف ای سی: ۵/۶

در ماهواره های:

www.newchannel.tv

nctv.tamas@gmail.com